

ماجرای مخالفت شهید مدرس به نفع دزدان

۱۳ آذر ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۱۵

مدرس طبق معمول گفت: مخالفم. وزیر دارایی گفت: آقا! ما هر چه لایحه می‌آوریم، شما مخالفید، مدرس جواب داد: مخالفت من به نفع شماست، مگر نگفتید این سگ‌ها به محض دیدن دزد او را می‌گیرند؟ خب آقای وزیر! به محض ورودشان شما را می‌گیرند!

آیت‌الله سیدحسن مدرس یکی از نام‌آورترین روحانیان مجاهد شیعه، پس از سال‌ها تلاش در راه اعتلای فرهنگ ناب شیعه و مبارزه با ظلم و استکبار و حفظ و گسترش ارزش‌های دینی و دستاوردهای انقلاب مشروطیت ایران طبق موافقت و دستور رضاشاه در شب دهم آذر ماه سال ۱۳۱۶ شمسی توسط چند نفر از مأموران اداره آگاهی و تأمینات شهربانی در تبعیدگاهش، کاشمر به شهادت رسید.

وی یکی از فقها و مجتهدان عصر قاجار و پهلوی بود که هر دو فضای اجتماعی و سیاسی ایران آن عصر را به خوبی درک کرد و جزو آن دسته از عالمانی است که به اوضاع جهانی آگاهی داشته و با اندیشه صاحب نظران غربی هم آشنا بود. کسی که کتاب‌های سیاحت نامه شاردن، روح القوانين مونتسکیو و شهریار ماکیاولی را مطالعه کرد و در دوره‌ای به عنوان یکی از فقهای برگزیده، از میان بیست فقیه طراز اول وارد مجلس شد تا نظارت مجلسی را که محصول انقلاب مشروطه است، عهده‌دار باشد.

به مناسبت سالروز شهادت این عالم شیعه در ادامه به برش‌هایی از زندگی وی اشاره می‌شود:

*حساسیت مدرس نسبت به بیت‌المال

وقتی شهید مدرس بودجه سال ۱۳۰۶ شمسی را می‌نگرد که در آن مبلغی برای اضافه حقوق نمایندگان مجلس که خود نیز از آن‌ها بود، اختصاص داده‌اند، بحث ولایت و وکالت را مطرح می‌سازد و با آن بحث مخالفت خود را اعلام می‌کند.

وی می‌گوید: گمان می‌کنم ما که آمده‌ایم اینجا می‌گوییم وکیلیم، ولی نیستیم، ولی، آن کسی است که آن چه خودش مستقلاً صلاح می‌داند اجرا کند. وکیل این است که نظر موکلین را بداند. بنده از تمام موکلین خودم که سی‌ و یک نفر (۱) باشند، یکی را نمی‌دانم که راضی باشد، حقوقتان را سیصد تومان بکنیم، چرا؟ برای اینکه ندارند! ندارند! فقیرند، بی‌چیزند.

دختر مدرس گرفتار بیماری حصبه شدید شد، پزشک معالج او به آقا گفت: اجازه بدهید در شمیران محلی تهیه کنیم و فرزند شما را به آنجا منتقل کنیم که معالجات مؤثر افتد.

مدرس گفت: همه فرزندان این مملکت فرزندان من هستند، نمی پسندم که فرزند من به ییلاق منتقل شود و دیگران در محیط گرم تهران و یا جاهای دیگر در شرایط سخت به سر ببرند، مگر اینکه برای همه آنها چنین شرایطی فراهم شود.

*روایت دختر از سخاوت پدر

فاطمه بیگم دختر مدرس می گفت: بسیار و پی در پی اتفاق می افتاد که پدرم بدون قبا یا پیراهن و یا شلوار، در حالی که عبایش را به خود پیچیده بود، به خانه می آمد، می دانستم که او فقیر و برهنه ای را در راه خود دیده و لباس خود را که مورد نیاز هم بوده، از تن درآورده و بخشیده است.



*کار کردن مدرس در قنات

یکی از شاگردان شهید مدرس می گفت: آیت الله شهید مدرس، درس «کفایه الأصول» را در مدرسه سپهسالار تدریس می کرد و من مدتی به درس ایشان می رفتم، گاهی اوقات اتفاق می افتاد که ایشان هفته ای دو روز، روزهای پنجشنبه و جمعه غیبت می کرد و ما فکر می کردیم که به دهات موقوفه می رود.

دوستی داشتیم که ساکن شهریار بود. از من دعوت کرد به آنجا بروم، دعوتش را پذیرفتم و به منزلش رفتم، او ضمن صحبت گفت: سیدی است که گاه هفته ای یک روز به ده ما می آید و سر قنات می رود و با مقنی ها کار می کند، بیشتر از همه آن ها هم کار می کند، یک روز عصر پنجشنبه به همراه میزبان از ده بیرون رفتیم و به طور اتفاقی از کنار قنات عبور کردیم، مقنی ها مشغول کار بودند، وقتی دقت کردم دیدم استاد آیت الله مدرس نیز بالای چاه مشغول کشیدن سطل از چاه است، دیگر نزدیک نشدم و سخنی هم نگفتم. روز شنبه در مدرسه گفتم: آقا شبیه شما را در فلان محل دیدم. فرمود: اولاً کار برای کسی عار نیست، ثانیاً پولی را که من از این راه می گیرم، پاک تر از هر پولی است. مگر نشنیده ای که جدم فرمود:

به نزد من کشیدن سنگ از کوه/به از منت ز مردان زمان است

*روش پدر مدرس در تربیت فرزندانش

شهید مدرس درباره پدرش می گوید: او از ما می خواست که اجداد پاکمان را سرمشق قرار دهیم، به ما می گفت صبر و بردباری را از رسول گرامی اسلام (ص)، شجاعت و قناعت را از علی بن ابی طالب (ع) و عدم تسلیم در برابر ستم را از سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) بیاموزیم، از همان دوران کودکی پدرم به ما یاد می داد که خود را به غذای کم و چشیدن طعم تلخ گرسنگی عادت دهیم؛ چرا که با خالی نگهداشتن شکم بهتر می توان نور معرفت را دید.

می گفت: لباس خود را تمیز نگه داریم و خودمان را برای تهیه لباس نو به زحمت نیندازیم. پدرم همیشه به ما می گفت که در خوردن و خوابیدن زیاده روی نکنیم، چون انسان قانع هیچ وقت تسلیم زور نشده و در برابر زر و زیور دنیا، وسوسه نمی شود.

*ماجرای آب حوضی و پول داشتن طلبه

محمدباقر کاظمی یکی از بستگان مدرس می گوید: سید عبدالکریم تعریف می کرد: وقتی ما با سیدحسن مدرس در مدرسه جده کوچک درس می خواندیم، چند وقتی حقوق طلبگی ما نرسید و همگی بی پول شدیم، یک روز دیدم آقای مدرس یک پول به یک طلبه داد و گفت: برو نان بگیر، طلبه ای دیگر رسید، یک پول هم به او داد و گفت: برو نان بگیر، آن وقتها قیمت یک قرص نان یک پول (۲) بود.

من گفتم: شما و ما حقوقمان یکی است و همه از یکجا پول می گیریم، حالا چطور شده که ما پول نداریم و شما دارید؟! مدرس

خندید و گفت: مگر مرد هم بی پول می‌شود؟! پرسیدم: آخر از کجا و چطوری؟ گفت: شب بیا حجره ما بمان تا نشانت بدهم. شب رفتم و حجره ایشان ماندم. صبح طلوع فجر بیدارم کرد، برخاستیم و نماز خواندیم. آنگاه در گنج‌های را باز کرد و یک سطل بیرون کشید و یک کلاه نمدی گذاشت سرش و گفت: برویم.

آن موقع در اصفهان مرسوم بود که صبح زود آب حوض‌ها را خالی می‌کردند و با پا آب می‌آکشی‌دند و دوباره حوض‌ها را پر می‌کردند، ما راه افتادیم توی کوچه‌ها و داد زدیم: آب حوض می‌کشیم! آب حوضی! از خانهای صدایمان کردند. من حوض را خالی و پاک کردم و مدرس آب کشید و پر کرد، دو تا حوض خالی و پر کردیم و نفری سه پول گیرمان آمد، آن وقت مدرس رو به من کرد و گفت: دیدی؟ این هم پول، هم ملتوانی خودت نان بخری و هم به دو طلبه دیگر هم کمک کنی!

***مخالفت مدرس به نفع دزدان!**

زمانی که نصرت‌الدوله وزیر دارایی بود، لایحه‌ای تقدیم مجلس کرد که به موجب آن، دولت ایران یک صد قلاده سگ از انگلستان خریداری و وارد کند. او شرحی درباره خصوصیات این سگ‌ها بیان کرد و گفت: این سگ‌ها شناسنامه دارند، پدر و مادر آنها معلوم است، نژادشان مشخص است و از جمله خصوصیات دیگر آنها این است که به محض دیدن دزد، او را می‌گیرند.

مدرس طبق معمول، دست روی میز زد و گفت: مخالفم. وزیر دارایی گفت: آقا! ما هر چه لایحه می‌آوریم، شما مخالفید، دلیل مخالفت شما چیست؟ مدرس جواب داد: مخالفت من به نفع شما است، مگر شما نگفتید، این سگ‌ها به محض دیدن دزد، او را می‌گیرند؟ خوب آقای وزیر! به محض ورودشان اول شما را می‌گیرند، پس مخالفت من به نفع شما است». نمایندگان با صدای بلند خندیدند و لایحه مسکوت ماند. (۳)

***دعای مدرس به جان رضا شاه!**

زمانی رضا شاه به سفر رفته بود، وقتی آمده بود، مرحوم مدرس گفته بود که من به شما دعا کردم. خیلی او خوشش آمده بود که چطور یک دشمن دعا کرده، مدرس گفته بود: نکته این است که اگر تو مرده بودی، اموالی که از ما غارت کرده بودی و به خارجی‌ها داده بودی، همه از بین رفته بود و من دعا کردم تو زنده باشی برگردی، بلکه بتوانیم ما مال‌ها را برگردانیم. (۴)

***پیش‌بینی آیت‌الله مدرس درباره رضاخان**

سیدعبدالباقی فرزند آیت‌الله مدرس نقل می‌کرد: وقتی آقا در خواب تبعید بودند با مشقت زیاد توانستم به دیدنشان بروم، در دومین روز اقامت در خواب به آقا عرض کردم: نمی‌شود کاری کنید که از این زندان بیغوله‌رهای یابید، آقا فرمودند: چرا، خیلی هم آسان! همین یک ماه پیش رضاخان به وسیله مأموری پیغام داده بود که من دخالت در سیاست نکنم و به عتبات بروم و آنجا

ساکن شوم. گفتم: به رضاخان بگو: مدرس گفت: من وظیفه خود را دخالت در سیاست می‌دانم، اینجا هم جای خوبی است و به من خوش می‌گذرد، تو را هم روزی انگلیسی‌ها کنار گذاشته و به گوشه‌ای پرتاب می‌کنند، اگر قدرت داشتی و توانستی، بیا همین جا، هر چه باشد بهتر از تبعیدگاه‌ها و زندان‌های خارج از ایران است، ولی می‌دانم که من در وطنم به قتل می‌رسم و تو در غربت و سرزمین بیگانه خواهی مرد.

*پی‌نوشت‌ها:

۱- «کرور»، یکایی در سامانه عددی هندی است که امروزه در بنگلادش، هند، مالدیو، نپال، پاکستان، و سریلانکا و در گذشته در ایران به کار برده می‌شد.

۲- هر ریال معادل بیست شاهی و برابر با چهل پول بوده، در نتیجه هر شاهی، دو پول و هر یک پول معادل نیم شاهی؛ یعنی یک چهلیم یک ریال بوده است.

۳- باقی، عبدالعلی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، ص ۲۰۲؛ مدرس، ج ۱، ص ۲۴۴.

۴- امام خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۰۱

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۸۸۶۹/مخالفت-ماجرای-شهید-مدرس-نفق-دزدان>